



کتاب مقدس مسیحیت

مهراب صادق نیا*

چکیده

«نجات» و «منجی» برای ادیان موضوع همیشه مهم و جذابی است. با این همه، شاید ادیان تنها در همین دو نکته با هم یکداستان باشند و نه در تعریف و مؤلفه‌های آن. از نگاه مسیحیان، انسان با توشه‌ای از گناه به زمین گام می‌گذارد؛ زندگی او در این طبیعت جسمانی و فاسد میراث نامیمونی به شمار می‌رود که از نیای خود به ارث برده است. او هرگز نمی‌تواند با تکیه بر قابلیت‌های فردی خود و حتی با عمل به شریعت موسوی از این وضعیت اسفبار رهایی یابد. به همین دلیل، عیسی علیه السلام در نقش فرزند خدا و یا خود خدا و در کسوت یک انسان برای نجات آدمی از آن طبیعت فاسد به زمین آمده است و پس از آن که بر صلیب شد و به آسمان رفت، دوباره با همان نجات‌بخشی باز خواهد گشت البته افزون بر آرمان تشکیل حکومت که اتوپیایی بنی اسرائیلی است.



واژگان کلیدی

نجات، بازگشت مسیح، گناه نخستین، تجسد، فدیة، مہدویت، مسیحیت.

مقدمه

مفهوم نجات از جمله مفاهیم پر دامنه و پر کاربرد در متون دینی مسیحیت است؛ مفهومی که در ادیان هم‌سنخ با مسیحیت کاملاً آخرت‌شناسانه به شمار می‌رود و بخش عمده و اصلی مباحث مربوط به موعودگرایی در ادیان است. اما در خصوص مسیحیت نمی‌توان نجات را به تمام معنا مفهومی این گونه دانست و عیسای منجی را به معنای نجات‌گری از سنخ نجات‌بخش‌های دیگر ادیان برشمرد و نجات را در فضای مطالعاتی مسیحیت، مفهومی به کلی آخرت‌شناسانه دانست.

در الهیات سنتی مسیحی می‌توان به دو سنخ نجات و به تبع آن دو معنا برای منجی دست یافت: یکی از آن دو گونه، نجات سیال و غیر زمان‌مندی است که گرچه اصل مهم و پر دامنه‌ای در میان اصول ایمانی مسیحیت به شمار می‌رود، معنای آخرت‌شناسانه ندارد و با موضوع موعود باوری در ارتباط نیست و وقتی از عیسی به عنوان منجی در این معنا یاد می‌کنند، معمولاً مباحث آن را در مقوله مسیح‌شناسی می‌گنجانند و معنای آخرت‌شناسانه ندارد. این نجات پدیده‌های کاملاً ماشینی است و به صرف وجود و شخصیت عیسی و میانجی‌گری‌اش بین انسان مورد خشم خدا و خود خدا و خلق آشتی برقرار می‌کند؛ بی‌آن که لازم باشد کاری شاهانه و یا پیامبرانه انجام دهد. به همین دلیل رواتر آن است که عیسی در این معنا میانجی خوانده شود، نه منجی. اما در گونه دوم، نجات با عمل کرد عیسی در ارتباط است و رهایش، صرفاً یک پدیده ماشینی نیست بلکه حاصل تلاش پیامبرگونه عیسی است. این نجات مفهومی کاملاً آخرت‌شناسانه دارد و موعودباوری مسیحی بر

همین معنای نجات استوار است.

مهم‌ترین تمایز میان این دو نجات در مبدأ آنهاست، یعنی موقعیتی که رهایی از آن‌جا آغاز می‌شود. در گونه نخست و از دیدگاه کاتولیک رومی، نجات به معنای رهایی از تقصیر و یا گناه و رهایی از پی‌آمدهای آن در این جهان و حیات اخروی است. به بیان روشن‌تر، رهایی از طبیعت فاسدی که بر اثر گناه آدم همه انسان‌ها بدان گرفتار شده‌اند.^۱

از نگاه پروتستان‌های کلاسیک، نجات به معنای رهایی از قانون و قدرت اضطراب‌آور و محکوم‌کننده است، یعنی رهایی از شریعت موسی. اما پروتستان‌های آزاداندیش معتقدند نجات به معنای رهایی از گناهان خاص و سیر صعودی به سمت تکامل اخلاقی است. نگاهی با تأمل به تعریف‌های ارائه شده از نجات روشن می‌کند که این الهیات مبتنی بر محکومیت ازلی و مرگ و گناه آغازین انسان است. همه با طبیعتی آلوده زاده می‌شوند، طبیعتی که مانع از رسیدن آنان به کمال است و وجودش قانون حتمی را الزام می‌دارد.

اما در گونه دوم به شکلی اجماعی توافق دارند که نجات‌بخشی عیسی، در حقیقت نجات از پراکندگی، ظلم و نابسامانی است؛ امری که در سایه تشکیل حکومتی مرکزی صورت می‌پذیرد.

برای تبیین بیشتر هر یک از این دو نجات لازم است مفاهیم اولیه و پیش‌فرض‌های هر کدام از این دو معنا مورد توجه قرار گیرد:

الف) نجات غیر آخرت شناسانه

نجات در این معنا بر دو پیش فرض مهم مبتنی است:

۱. محکومیت ازلی

دانش مندان یهودی اتفاق کرده اند که طبیعت آدمی به دنبال نافرمانی نیای خود از آن حالت ملکوتی به در آمده و آلوده شده است.^۲ از نگاه آنان گناه آدم و حوا در باغ عدن بر همه نسل های بعد از آنان اثر گذاشته است و این نسل ها همیشه بار گناه اجداد خود را بر دوش می کشند^۳ و هر انسانی که زاده می شود با محکومیت ناشی از گناه آدم ابوالبشر به دنیا می آید؛ محکومیتی که از آن به «گناه اصلی»^۴ یا «گناه نخستین» یاد می کنند.

پولس، نخستین بار یعنی سالیانی پس از بر صلیب شدن عیسی، اندیشه گناه نخستین و یا محکومیت ازلی را مورد تأکید و توجه قرار داد. بر اساس آن، الهیاتی پایه ریزی گردید که به نجات ختم می شود؛ الهیاتی که در کلمات عیسی هیچ اشاره ای به آن نشده و از جانب او مورد تأیید قرار نگرفته است. احتمالاً می توان پذیرفت که پولس با پیشینه ای که از او گزارش شده است آموخته های یهودی اش را به کار گرفته تا زنجیره ای از اصول الهیاتی را به هم گره زند که بر اساس آن، انسان ها ذاتاً به گناه و آثار آن محکومند و به نجات بخشی رها بخش از این طبیعت فاسد، بسیار نیاز مندند.

تفسیرهای متفاوتی بر اندیشه محکومیت ازلی وجود دارد؛ در تفسیری کاملاً افراطی گروهی چون اریگن معتقدند هر انسانی که به دنیا می آید، به همان گناهی متهم است که انسان قبل از او انجام داده، چون از او به دنیا آمده است؛^۵ بدان معنا که همه انسان ها به گناه آدم ابوالبشر گناه کارند و به همان گناه او گناه کار شناخته می شوند.^۶ دسته ای دیگر معتقدند مراد پولس از محکومیت ازلی آن است که انسان ها بی آن که در گناه جد خود شریک باشند و به آن گناه کار شوند، طبیعت گناه آلوده جد خود را به ارث برده اند؛ طبیعت فاسدی که سبب شد جد آنان به دام شیطان بیفتند. بر این اساس، همه انسان ها چونان جد خود نمی توانند خود را از گناه باز دارند.^۷ بر معنای این تفسیر از اندیشه پولس، انسان بر اثر گناهی که جد او مرتکب شد، از نظر معنوی و اخلاقی چنان ضعیف شده که با هر وسوسه ای ناخواسته به دام شیطان فرو می غلتد؛ بدین سان او اگر چه ذاتاً گناه کار و محکوم نیست، ضعیف و ناتوان است و به سهولت گناه می کند.^۸ اما در تفسیر سوم از مراد پولس، نگاه متعادل تری می یابیم. بر اساس این تفسیر در آزمونی که خدا برای همه انسان ها در باغ عدن برگزار کرد، آدم ابوالبشر به عنوان فرد آتم و اکمل و به نیابت از همه آنها حضور یافت؛ پیروزی او نشانه توفیق همه بود و شکست او نیز در معنای شکست جمله آنان. با این حال او از آزمون الهی ناتوان و سرشکسته بیرون آمد و به همین شکل ناتوانی و شکست فرد فرد آدمیان را عیان کرد. به این صورت، طبیعت فاسد و محکومیت ازلی را به همه نسل خود سرایت داد.^۹

به هر گونه که مراد پولس از محکومیت ازلی انسان را تفسیر کنیم، کلامی را از عیسی در همراهی اش نمی توان جست. با این حال، این اندیشه او در الهیات مسیحی چنان ریشه دواند که سالیانی پس از وی در اعتقادنامه های معتبر شورا های مسیحی به منزله اصلی مهم گنجانده شد. برای مثال، در اعتقادنامه شورای ترنت^{۱۰} آمده است:

اگر کسی ادعا کند که گناه آدم فقط به خودش صدمه رساند و به فرزندان آسیبی نرساند، یا عدالت و تقدسی که از طرف خدا داشت، فقط از دست خودش رفت نه از دست ما... چنین کسی ملعون است.^{۱۱} در اندیشه محکومیت ازلی پولس، مرگ نیز از پی آمده های همان گناه آدم ابوالبشر به شمار می رود. او معتقد است: «زیرا که مزد گناه مرگ است.»^{۱۲} و به صراحت فزون تری اعلام می کند: «... به وساطت یک آدم گناه داخل جهان شد و به (وسیله) گناه، مرگ.»^{۱۳} بر پایه اندیشه پولس اگر آدم گناه نمی کرد، هرگز نمی مرد و نسل او نیز به عقوبت مرگ گرفتار نمی شدند. گناه آدم انسان را به راهی کشاند که پایانی جز مرگ ندارد.^{۱۴}

پولس، نخستین بار یعنی سالیانی پس از بر صلیب شدن عیسی، اندیشه گناه نخستین و یا محکومیت ازلی را مورد تأکید و توجه قرار داد. بر اساس آن، الهیاتی پایه ریزی گردید که به نجات ختم می شود؛ الهیاتی که در کلمات عیسی هیچ اشاره ای به آن نشده و از جانب او مورد تأیید قرار نگرفته است.

احتمالاً در این مسئله نیز پیشینه یهودی پولس در سازمان‌دهی این الهیات او را یاری کرده است؛ چه این که از اصول مسلم الهیات یهودی، در آغاز وجود نداشتن مرگ در هستی به شمار می‌رود و در نقشه خدا برای انسان سخنی از مرگ به میان نیامده و گناه آدم، پای مرگ را به جهان گشوده است. سنت شفاهی یهود نیز به صراحت بیان می‌کند که:

هر گاه کسی از تو پرسد که اگر آدم ابوالبشر خطا نمی‌کرد و از میوه درخت ممنوع نمی‌خورد، تا ابد زنده و جاوید می‌ماند؟ تو در جواب او بگو که الیاس پیامبر خطا نکرد و تا ابد زنده و جاوید ماند.^{۱۵}

و یا آمده است:

فرشتگان خدمت گزار به حضور ذات اقدس متبارک عرض کردند: ای پروردگار عالم چرا مجازات مرگ را برای آدم معین کردی؟ خداوند در پاسخ فرمود: من فرمانی سبک به او دادم، او آن را نقض کرد.^{۱۶}

گزارش عهد عتیق از آفرینش انسان به صورت خدا که در سفر پیدایش آمده است، تأیید روشنی بر این سنت دینی به شمار می‌رود: «به خود گفت آدم را به صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم.»^{۱۷} همین گزارش در مقام تهدید می‌گوید:

خدا امر فرمود: از همه درختان باغ بی ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زهار نخوری؛ زیرا روزی که از آن خوری، هر آینه خواهی مرد.^{۱۸}

غلامی، مفهوم نمایان دیگر از محکومیت ازلی مورد نظر پولس در ادبیات دینی مسیحیت است؛ مفهومی که در مقابل مقامی چون خدایی به شمار می‌رود. گناه آدم ابوالبشر از نگاه پولس مایه فرود و هیبوط آدم و هم‌نسلان او از مقام و موقعیت روحانی شبیه خدایی به موقعیت پست غلامی است،^{۱۹} یعنی آن که همه انسان‌ها بر اساس نقشه خدا می‌بایست در مقام والایی چون خدایی زاده می‌شدند، اما چون آدم گناه کرد، هم خود را به غلامی انداخت و هم هم‌نسلان خود را.

۲. ناتوانی انسان از نجات خویش

مفهوم پایه‌ای دیگر در الهیات نجات، به معنای غیر آخرت‌شناسانه‌اش، ناتوانی انسان از رهایی خویش از این طبیعت فاسد است. پولس تصویر نمایانی از این ناتوانی در باب هفتم رساله به رومیان ارائه می‌دهد:

... زیرا که می‌دانیم شریعت روحانی است، لکن من جسمانی و زیر گناه، فروخته شده هستم، که آنچه می‌خواهم نمی‌توانم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم، به جامی آورم. پس هر گاه کاری را که نمی‌خواهم به جامی آورم، شریعت را تصدیق می‌کنم که نیکوست و الحال من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گناهی که در من ساکن است؛ زیرا که می‌دانم در جسد هیچ نیکویی نیست؛ زیرا که اراده در من حاضر است، اما صورت نیکو

کردن نی... ۲۰

در تصویر دیگر به روشنی بیشتر می‌گوید:

اکنون دیگر برای من ثابت شده است که وجود من به خاطر این طبیعت نفسانی، از سر تا پا فاسد است. هر چه تلاش می‌کنم نمی‌توانم خود را به انجام اعمال نیکو وادارم. می‌خواهم خوب باشم، اما نمی‌توانم. می‌خواهم کار درست انجام دهم، اما قادر نیستم. سعی می‌کنم کار گناه‌آلودی انجام ندهم، اما بی‌اختیار گناه می‌کنم. پس اگر کاری را انجام می‌دهم که نمی‌خواهم، واضح است که اشکال در کجاست؛ گناه هنوز مرا در چنگال خود اسیر نگاه داشته است.^{۲۱}

این جملات پولس، به خوبی انسان ناتوانی را تصویر می‌کند که زیر سیطره گناه و طبیعت فاسدی دست و پا می‌زند که میراث کهنه آباء اوست. انسانی که می‌خواهد خوب باشد، ولی نمی‌تواند. بدی را نیز می‌داند و می‌خواهد از آن بپرهیزد، ولی نمی‌تواند. این انسان در کمال ناامیدی از خویش نیاز به یک نجات‌بخش دیگر را کاملاً احساس می‌کند.

نتیجه این دو مفهوم کلیدی و پایه‌ای در الهیات مسیحی لزوم یک نجات‌بخش است که با ایفای نقشی آسمانی و روحانی بتواند انسان را از این طبیعت فاسد رهایی بخشد و انسان‌ها را با خدا آشتی دهد. از نگاه این الهیات، عیسی همان کسی است که چنین مسئولیتی را بر عهده دارد: «او آمده تا با قربانی کردن خود گناه را بردارد.»^{۲۲}

مسئله فدیّه و کفاره شدن عیسی برای تمامی انسان‌ها، از مهم‌ترین مباحث الهیاتی عهد جدید به شمار می‌رود.^{۲۳} این اصل الهیاتی تبیین می‌کند که درحالی که انسان‌ها در دام گناه گرفتار بودند و غضب خدا بر همه آنها سایه افکنده بود و آنان هیچ راهی برای رهایی و نجات خود نداشتند، خدا راهی را برای رهایی آنان فرارویشان قرار داد: «زیرا درحالی که دشمن بودیم، به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم. پس چه قدر بیشتر بعد از صلح یافتن به وساطت حیات او نجات خواهیم یافت.»^{۲۴}

این نجات، مؤلفه‌هایی دارد که آن را از نوع دیگر نجات متمایز می‌کند؛ از جمله:

یکم. این نجات‌بخشی با مقوله منجی‌گرایی و موعودباوری (در فهم متداولش) در ارتباط نیست، از آن روی که این نجات‌بخشی با عمل کرد عیسی در پیوند نیست، یعنی نجات و رهایی انسان‌ها پیش از آن که ثمره تلاش پیامبرانه عیسی باشد و به کارکرد او برگردد، به شخصیت او مربوط می‌باشد، یعنی انسان‌ها با ایمان به شخص عیسی می‌توانند به رهایی امیدوار باشند.

به بیان ساده‌تر، عیسی نه منجی که میانجی است.^{۲۵} بر اساس این باور عیسی بین خدا و انسان مورد غضب خدا واسطه می‌شود و با فداکردن خود میانه آنها را اصلاح و بین آنها آشتی برقرار می‌کند. الهیات سنتی

مسیحیت بین شخص عیسی و عمل کرد وی تفاوت گذاشته است. شخص عیسی به طور معمول موضوع «مسیح‌شناسی» است و عمل کرد او موضوع «نجات‌شناسی». بر اساس این تمایز، عیسی عمل کردی کاهانه، پیامبرانه و یا کشیشانه دارد و نوعی از رهایش او ثمره تلاش پیامبرانه اوست. با این همه، این نجات (نجات اول) ثمره ایمان افراد به شخصیت عیسی است. به همین دلیل، می‌توان ویژگی دوم را نیز چنین برشمرد.

دوم. این نجات‌بخشی کاملاً شخصی است، یعنی هر کس به دلیل ایمانی که به عیسی می‌آورد، نجات می‌یابد و هر کس می‌تواند از این نعمت و موهبت ایمانی برخوردار باشد، بی آن که لازم باشد جمع کثیری او را همراهی کنند. از نگاه سنت دینی مسیحی، ایمان به عیسی شخص مؤمن را با او متحد می‌کند و در این اتحاد، شخص مؤمن در جلال و شکوه عیسی شریک خواهد شد و از محکومیت ازلی رهایی خواهد یافت.^{۲۶} بر این اساس، رهایش عیسی هیچ نیازی به یک تر سیاسی و یا یک ساختار اجتماعی و یا حکومتی ندارد بلکه عیسی در مقام بنده بلاکش خدا خود تاوان گناه آدم است و با رنجی که می‌کشد بار گناه نخستین را از دوش مؤمنان برمی‌دارد.^{۲۷}

سوم. با توجه به دو ویژگی پیش گفته نجات‌بخشی عیسی در این روی کرد زمان‌مند نیست، یعنی آن که کاملاً سیال و بدون اختصاص به زمان خاصی است، بدان معنا که هر کس، هر زمان و هر جا به عیسی ایمان بیاورد، رهایی خواهد یافت. نجات‌بخشی در این گونه‌اش ممکن است در هر روزگاری رخ دهد و عیسی با خروج از هویت تاریخی‌اش هر لحظه می‌تواند نجات‌بخش انسان باشد. در این نجات‌بخشی، عیسی در سالیان نخست تاریخ مسیحی منحصر نیست و رهایی‌بخشی‌اش تنها از آن حواریون و مردمان هم روزگارش به شمار نمی‌رود. او به گونه‌ای سیال و فراتر از تاریخ، همه انسان‌ها را رهایی می‌بخشد؛ کافی است انسان‌ها به او ایمان بیاورند تا از طبیعت کهنه و فاسد خود رهایی یابند.

ب) نجات در معنای آخرت‌شناسانه

این گونه از نجات در الهیات مسیحی، اصلی آخرت‌شناسانه و در پیوند با مقوله موعودگرایی است. این گونه از نجات، مبتنی بر عمل کرد پیامبرانه عیسی و فعالیت کشیشانه او به شمار می‌رود. در این معنا نجات‌گری و رهایش صرفاً یک فراگرد ماشینی نیست که به وجود و شخصیت عیسی مبتنی باشد بلکه نتیجه کار و تلاش پیامبرانه عیسی است.^{۲۸} در این تفسیر از نجات، عیسی نه میانجی بلکه به معنای واقعی کلمه منجی به شمار می‌رود و پیروان خود را نجات می‌دهد.

در این مفهوم، به بازگشت دوباره عیسی تأکید می‌شود. بر اساس باور سنتی مسیحیان، عیسی اندکی پس از آن که بر صلیب شد، دوباره به جهان بازمی‌گردد تا ملکوتی را که از آن سخن گفته بود، برقرار سازد.^{۲۹} عهد جدید با تأکید فراوان اعلام می‌کند که شخص عیسی^{۳۰} به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی^{۳۱} در جلال و هیبت پدر و به همراه فرشتگان^{۳۲} و همراه با پیروزی و فتح^{۳۳} به جهان باز خواهد گشت و با تشکیل یک حکومت و استوارسازی ملکوت الهی، بنی اسرائیل و همه مؤمنان به خود را نجات خواهد داد.

نجات‌بخش در این معنا از مفاهیم بسیار اساسی و پر اهمیت کتاب مقدس است. اگر کسی بخواهد آیاتی را از کتاب مقدس گرد آورد که به مسئله بازگشت عیسی و نجات‌گری‌اش می‌پردازند، بی‌تردید فهرست بلندی را گزارش خواهد داد. در مجموعه عهد جدید ابواب و حتی کتاب‌های مستقلی، تنها با هدف تبیین چگونگی بازگشت عیسی و کارکردش تدوین شده‌اند.

نجات در این معنا، پیشینه بیشتری دارد. برخلاف نجات در معنای نخست این نجات هم با باورهای تاریخی مسیحیان سازگارتر است و هم می‌تواند از میان کلمات روایت شده از عیسی تأییداتی داشته باشد.

غلامی، مفهوم نمایان دیگر از محکومیت ازلی مورد نظر پولس در ادبیات دینی مسیحیت است؛ مفهومی که در مقابل مقامی چون خدایی به شمار می‌رود. گناه آدم ابوالبشر از نگاه پولس مایه فرود و هبوط آدم و هم‌نسلان او از مقام و موقعیت روحانی شبیه خدایی به موقعیت پست غلامی است

بیش از آن که مسیحیان با الهیات پولس در تبیین نجات در معنای پیش گفته آشنا شوند، در انتظار رهایی بخشی بودند تا شکوه و عظمت حکومت داوود را زنده کند و سیادت آنان را دوباره بازگرداند. با آمدن عیسی این انتظار پایان یافت و کسوت شهریاری بر تن او شد و وقتی که او بر صلیب رفت با چنین باوری که او از قبر برخاسته، به آسمان رفته و دوباره باز خواهد گشت، دوباره انتظار معنادارتری در میان آنان جان گرفت و هنوز هم آنان در انتظار تکرار شکوه سلطنت داوود آماده بازگشت عیسی هستند. به همین دلیل، وقتی به نقاشی‌های کشیده شده از عیسی توجه شود، او در همان لباسی دیده می‌شود که از داوود نقل شده است.

بر این اساس، پایه‌ای‌ترین پیش‌فرض‌های این نجات‌بخشی را باید باورهای تاریخی مسیحیان دانست؛ باورهایی که از دین سابقشان با آنها همراه شده است. در میان این باورها کلیدی‌ترین و مهم‌ترین باور، اعتقاد به برگزیدگی بنی‌اسرائیل و پیمان خدا با آنهاست:

۱. برگزیدگی

بر اساس این باور تاریخی، بنی‌اسرائیل ملت منتخب خدایند: «زیرا یهوه خدایت او را از همه اسباط برگزیده است»^{۳۲} و خدا در سراسر تاریخ و از میان تمامی قبایل فقط آنان را به عنوان قوم ویژه خود برگزیده است: «من شما را فقط از تمامی قبایل زمین شناختم»^{۳۵} به همین دلیل، او خود را مکلف می‌داند که از آنان حمایت کند و برایشان پیشوا و پادشاه برگزیند:

«او داوود به میکال گفت حضور خداوند بود که مرا بر پدرت و بر تمامی خاندانش بر تری داد تا مرا بر قوم خداوند یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد.»^{۳۶}

بنی‌اسرائیل با اعتقاد به همین باور، در سرتاسر تاریخ تاریک خود و در نهایت سختی‌ها و اسارت‌ها در انتظار یاری‌دهنده و نجات‌بخشی آسمانی بودند. آنان به پشتوانه همین باور، همه سختی‌ها را به جان خریدند و امیدوار به آمدن یک رهایی‌بخش روزگار را سپری کردند.

۲. پیمان

برگزیده، در حقیقت ماهیت عهدی است که رابطه اساسی میان خدا و بنی‌اسرائیل را نشان می‌دهد و در سرتاسر کتاب مقدس عبری بر آن تأکید شده است.^{۳۷}

مراد از پیمان، عهدی است که به گزارش کتاب مقدس، خداوند با ابراهیم^{۳۸} و سرانجام به واسطه موسی با این قوم بست. هم‌چنان که این عهد تأکید می‌کند، خداوند این قوم را به حال خود واگذار نمی‌کند و در نهایت فرزندان ابراهیم وارثان زمین خواهند شد.

این وعده دل‌گرم‌کننده تنها دل‌خوشی بنی‌اسرائیل در طول تاریخ پر آشوبشان به شمار می‌آمد. دلیل آن که این قوم به اولین ندای موسی جواب مثبت دادند و با او همراه شدند، ایمان به این وعده بود. قرن‌ها پس از او وقتی عیسی با کلام جذابش در میان آنان ظاهر شد، به سادگی حرفش را پذیرفتند و بی‌آن که خود او با صراحت اعلام کند که همان مسیحی‌های وعده شده خدا

به بنی‌اسرائیل است، به او لباس شهریاری پوشاندند و جماعتی گرداگردش جمع شدند و او را موعود خواندند.

اما وقتی عیسی بی‌آن که هیچ‌کدام از وعده‌های اشعیا و دانیال را عملی کند و یا حکومت فراگیری برقرار سازد بر صلیب شد، این اندیشه در ذهن‌ها جان گرفت که عیسی برخاسته و دوباره به جهان باز خواهد گشت و تمام آن وعده‌ها با بازگشت عیسی به جهان عملی خواهد شد. اگر آن وعده‌ها و نیز پیشینه یهودی این سنت در نظر گرفته نشود، هیچ چیز بازگشت عیسی را معنادار نمی‌کند و هیچ دلیلی، انتظار دیرین مسیحیان برای بازگشت عیسی را توجیه نمی‌کند. به همین دلیل، آنان معتقدند یکی از اهداف مهم بازگشت عیسی، نجات بنی‌اسرائیل است.^{۳۹}

برای این‌گونه از نجات بر اساس سنت دینی مسیحی، ویژگی‌هایی را می‌توان برشمرد؛ از جمله آن‌چه در پی می‌آید:

ویژگی نخست و البته مهم‌ترین شاخصه جوهری این نجات‌بخشی، آرمانی بودن، رو به آینده داشتن و کاملاً موعودگرایانه بودن است. به بیان ساده‌تر، با مفاهیم آخرالزمانی در پیوند است. به همین دلیل، در الهیات سنتی مسیحی وقتی از نجات در گونه نخستش بحث می‌شود، آن را در مباحث مربوط به فیض و نجات از راه ایمان قرار می‌دهند، ولی وقتی سخن از نجات به معنای گونه دوم است می‌توان آن را در مقوله الهیاتی آخرت‌شناسی جست. بر این اساس، این نجات یک رهایی موعود است که برابر وعده‌های کتاب مقدس با آمدن عیسی عملی خواهد شد.

دوم آن که این نجات بر عمل کرد عیسی مبتنی است. به همین دلیل، از حیث ماشینی نجات در معنای نخست فاصله می‌گیرد. مراد آن است که عیسی نه در نقش میانجی بلکه در نقش پادشاه و یا کاهن ظاهر خواهد شد و پیروان خود را نجات خواهد داد.

در این‌گونه از نجات، ایمان ایمان‌داران شرط لازم برای نجات نیست؛ اگرچه ممکن است شرایط لازم برای نجات باشد، یعنی این که نجات علاوه بر ایمان به کارکردی اجتماعی از عیسی نیز مبتنی است.

سوم آن که این نجات برخلاف گونه اول، در فراگردی اجتماعی تحقق خواهد یافت. به همین دلیل، در این گونه از نجات، جنبه منفی رهایی و یا به بیانی نقطه آغازین آن نه طبیعت فاسد جسمانی به شمار می‌رود و نه گناه، بلکه پراکندگی و ظلم است. عیسی در این فراگرد و با اقامه ملکوت خدا که هسته مرکزی تعالیم عیسی و الهیات کتاب مقدس است،^{۴۰} نجات‌گری را آغاز خواهد کرد. نخست بنی‌اسرائیل را برابر وعده‌های ارمیا و حزقیال از شر دشمنانشان نجات خواهد داد و تمام بنی‌اسرائیل را مطابق با آن‌چه اشعیا^{۴۱} و ارمیا^{۴۲}

وعده داده با یکدیگر متحد خواهد کرد. از آن پس، هزار سال پیام انجیل گسترش خواهد یافت. وعده‌های عهد جدید نشان می‌دهد در هنگام بازگشت عیسی او میان امت‌ها داوری خواهد نمود، پیام انجیل را گسترش خواهد داد و هزاره طلایی‌ای را برای پیروان خود آغاز خواهد کرد؛ وعده‌هایی که جملگی در رفتاری اجتماعی اجرایشی هستند.

وعده‌های عهد جدید
نشان می‌دهد در هنگام
بازگشت عیسی او
میان امت‌ها داوری
خواهد نمود، پیام
انجیل را گسترش
خواهد داد و هزاره
طلایی‌ای را برای
پیروان خود آغاز
خواهد کرد

پی‌نوشت‌ها:

- * عضو هیئت علمی مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
 ۱. New Chtholic Encyclopedia, v.۱۲, p.۶۲۳.
 ۲. آبراهام کهن، گنجینه‌های از تلمود، ترجمه گوگانی، ص ۱۱۴.
 ۳. همان.
 ۴. The original sin.
 ۵. جیمس القس، نظام‌التعلیم فی علم اللاهوت القَدیم، ج ۲، ص ۹۴.
 ۶. آنتونی بالما، بررسی رساله‌های پولس به غلاطیان و رومیان، ص ۳؛ متی المسکین، شرح رساله القَدیس پولس الرسول إلی أهل روم، ص ۲۶۸ - ۲۷۳.
 ۷. ویلیام بارکلی، تفسیر عهد جدید، «رساله به رومیان»، ص ۹۵.
 ۸. بررسی رساله‌های پولس به غلاطیان و رومیان، ص ۶۴.
 ۹. تفسیر عهد جدید، «رساله به رومیان»، ص ۹۵.
 ۱۰. Terent.
 ۱۱. The cnons and Decress of the sacred and Ecumenical council of Tevent sess. V, D, ۷۸۹.
 ۱۲. رساله به رومیان ۲۳:۶.
 ۱۳. همان ۲۱:۵.
 ۱۴. jams, Dunn, the theology of paul, p.۲.
 ۱۵. گنجینه‌های از تلمود، ص ۹۲. (به نقل از: وبقداریا ۷۲:۴)
 ۱۶. همان، ص ۹۲. (به نقل از: شَبَات ۵۵)
 ۱۷. سفر پیدایش ۱: ۸۲.
 ۱۸. همان ۲: ۶۱.
 ۱۹. هنری تیسین، الهیات مسیحی، ترجمه میکائیلیان، ص ۱۷۵.
 ۲۰. رساله به رومیان ۷: ۴۱ - ۲۱.
۲۱. ترجمه تفسیری کتاب مقدس، «رساله به رومیان»، ص ۴۱ - ۲۰.
 ۲۲. رساله به عبرانیان ۹: ۶۲.
 ۲۳. توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص ۵۶.
 ۲۴. رساله به رومیان ۵: ۰۱.
 ۲۵. نک: بل تبلیغ، الهیات سیستماتیک، ترجمه حسین نوروزی، ج ۲، ص ۲۳۳.
 ۲۶. نک: رساله به رومیان ۶: ۵.
 ۲۷. The interpreters Bible, v.۹, p.۴۲۶.
 ۲۸. الهیات سیستماتیک، ص ۲۳۱.
 ۲۹. برایان ویلسون، دین مسیح، ترجمه حسین افشار، ص ۳۱.
 ۳۰. یوحنا ۴: ۳۰.
 ۳۱. متی ۲۳: ۴۲ - ۵۱.
 ۳۲. همان ۶۱: ۷۲.
 ۳۳. لوقا ۱۱: ۹۱ - ۲۷.
 ۳۴. سفر تثبیه ۸: ۵۱.
 ۳۵. عاموس ۳: ۲.
 ۳۶. کتاب دوم سموئیل ۶: ۱۲.
 ۳۷. jadaica chosen papel, ۴۹۸ - ۹.
 ۳۸. پیدایش ۷: ۹۱.
 ۳۹. الهیات مسیحی، ص ۳۳۱.
 ۴۰. Dictionary of the Bible, kingdom of god.
 ۴۱. ۸: ۶۶.
 ۴۲. ۱۳: ۱۳.